

### متن پرسش

به نام خدا سلام خدمت استاد گرامی، مصاحبه ای که در ادامه خدمتتان ارسال مینمایم را مطالعه میکردم دیدم این مطالب با مطالب ومبانی شما مشترک است و نکات جالبی مثل رویای صادق و کشف اجمالی آن و فعالیت جهت فعلیت دادن به آن منزلت، متحرک بودن دایم در جهت تخلیص اخلاص و نکات ظریف دیگری که آن عالم بزرگوار در ارتباط با رهبر معظم انقلاب بیان داشتند. اگر صلاح بدانید این مصاحبه در معرض دید کاربران قرار بگیرد و شما هم اگر صلاح بدانید نکاتی که ممکن است فهم یا هضم آن مشکل باشد روشن بفرمایید. مصاحبه حاج آقامرتضی تهرانی پیرامون ابعاد شخصیتی رهبر انقلاب را میخواندم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ. وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ. با آن که ضربان قلبم چهل تا چهل و پنج در دقیقه است اما صحبت درباره موضوع مورد نظرم را لازم می دانم بنده این طور فکر کرده ام که ابتدا اشاره ای داشته باشم به ذاتیات آیه الله خامنه ای «سلام الله علیه» که تقریباً از پانزده شانزده سالگی ایشان اطلاع نزدیک دارم و تصورم بر این است که ایشان اگر از این صحبت مطلع شوند یکی دو نکته را تعجب خواهند کرد که بر حسب ظاهر جز خودشان اطلاع نداشته اند و این در حافظه و اطلاعات من هست. و بعد وارد تصمیم های ایشان می شوم و مأخذ حرکت ایشان را هم عرض می کنم که کدام یک از این ذاتیات است و بعد هم اشاره ای می کنم به آنچه که به عنوان نقیصه در جامعه دیده می شود و این را با استدلالی که در ذهنم هست بیان خواهم کرد. البته این نقیصه ای که در جامعه وجود دارد منحصر به زمان ایشان نیست و از زمان امیرالمؤمنین «صلوات الله علیه» و بلکه از زمان رسول اکرم «صلوات الله علیه» بوده است و در زمان ما هم بوده و مواردش هم در ذهنم هست که اشاره می کنم. یعنی فاعل در فاعلیت خودش تام است، ولی قابل در قابلیت خودش تمامیت ندارد و قهراً این نقایص به چشم می خورند و کسانی که قدرت تحلیل مسئله را آن طوری که صحیح است، ندارند، به اشتباه در نسبت مبتلا می شوند. بنده در حدود ۶۲-۶۳ سال پیش به تبعیت از مرحوم والد «رضوان الله تعالی علیه» از تهران به مشهد مقدس هجرت کردم. آن زمان در مدرسه مروی تهران حجره داشتم و در سطح مشغول تحصیل سطح بودم. در مشهد یکی از علما و مدرسین رسمی بود که شنیدم در لمعه خیلی مسلط است. مرحوم حاج سید احمد مدرس یزدی. فرزند ی هم داشت به نام آقا سید جلال که بعد از پدر بزرگوارش مرد فاضلی شد و در مشهد مدرس بود که هر دو را بزرگان می شناختند. من اخوی بزرگ آقا را در درس آقای مدرس یزدی دیدم. تقریباً مشخص بود که بنده در معیت مرحوم حاج آقا از تهران آمده ام و از طلبه های مشهد نیستم. ایشان اظهار لطف کردند و چیزی نگذشت که انس ما بیشتر شد.

گاهی اوقات پنج‌شنبه‌ها ایشان به منزل ما تشریف می‌آوردند که در اواسط بازار سرشور مشهد، کوچهای بود به نام کوچه بانک شاهی. در آنجا بودیم. آقا هم به اتفاق اخوی بزرگشان آقای سید محمد یک پنج‌شنبه به منزل ما تشریف آوردند. آن موقع حدود شانزده سال داشتند. در همان جلسه اول توجهم به ایشان جلب شد. علتش هم این بود که شواهدی را در چهره مبارک ایشان دیدم. ایشان از نظر بیت هم متعلق به یک بیت باتقوا بود، به‌گونه‌ای که من هر وقت می‌خواستم نماز ظهر و عصر را به جماعت بخوانم، به مسجد گوهرشاد نمی‌رفتم؛ بلکه نماز مرحوم آسید جواد خامنه‌ای، ابوی بزرگوار ایشان می‌رفتم. در بازار سرشور، مسجد آذربایجانی‌ها. ایشان مرد بزرگواری بود و در منزل لمعه تدریس می‌کرد. بنده لمعه را در تهران خوانده بودم، ولی درس مرحوم آسید احمد مدرس یزدی بسیار پخته بود و ایشان کمال تسلط را به فروع مسئله داشت و لذا به این درس رفتم. در تهران رسائل را هم خوانده بودم. یک مقدار از مکاسب مانده بود که درس مرحوم آمیرزا هاشم قزوینی رفتم و شش ماه هم بیشتر مشهد نبودم و بعد به قم آمدم.. ایشان هم بعد به قم مشرف شدند و خدمتشان ارادت داشتیم و زیارتشان می‌کردیم. خدای متعال این بزرگوار را در حوزه درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری سوق داد. هرچند من از اول هم کم معاشرت می‌کردم و در سیزده سالی که در قم بودم، معاشرت عمده‌تاً با مرحوم حاج آقا مصطفی [خمینی] بود اما سیادت، تقوا و پاکیزگی ایشان را هم شاهد بودم. بنده ایشان را از آن زمان صاحب ذاتیات مثبت یافتم. مسئله دیگری که عرض کردم شاید ایشان اطلاع ندارند که من در جریان هستم، خوابی بود که ایشان در مشهد دیدند و این خواب را به کسی که معروف بود خوب تعبیر می‌کند، عرضه کردند و جوابی که آن شخص داد - خدا رحمتش کند. آدم خوبی بود و در تهران هم به منزل ما هم می‌آمد - یک تعبیر اجمالی بود و به آقا عرض کرد که این رؤیای صادقه است و نشان می‌دهد آینده فوق‌العاده دارید. آن روزها مرجع داشتیم، ولی به نظر معبر نیامده بود که بالاتر از مرجعیت هم هست. پیدا بود که رؤیای صادقه است. ایشان خواب را گرفتند و اجمالاً کشف کردند که یکی از مقدرات حق‌تعالی این است که مسیر ایشان در زندگی یک مسیر استثنایی و غیرمشابه با دیگران شود. یکی از ذاتیات ایشان که اشاره می‌کنم، بلندهمتی ایشان است. یعنی آن قدر این روح پاکیزه و لطیف و بزرگ است که وقتی ایشان این تعبیر را شنید، از آن موقع تدریجاً خودش را برای فعلیت این منزلت آماده کرد و از این حرکت اختصاصی و استثنایی هم هیچ غفلت نورزید. خصیصه دیگر ایشان این بود که نسبت به والدین تأدب، تواضع، فروتنی و اطاعت بسیار زیادی داشتند. خیلی زیاد که از عرفیت خارج است، به‌خصوص نسبت به پدر بزرگوارشان. عجیب بود. آنها هم حتماً اثر وضعی دارد و پیدا بود که حق تعالی تعبیر همان خواب را برای ایشان تقدیر کرده است و باید منتظر باشیم که خدا ایشان را به آن منزلت برساند. ایشان قم هم که مشرف شد، از جمله درس مرحوم آقای حائری که می‌رفتند، کمال دقت را داشتند و کار می‌کردند و دریافتی ایشان از درس خارج، به‌خصوص درس خارج مرحوم آقای حائری که خارج دقیقی بود و خارج مکاسب بود، اگر کسی مانند آقا «سلام‌الله‌علیه» شش ماه درس ایشان می‌رفت، کافی بود که روش استنباط و تلاش و کار و

کوشش در فقه و مبادی فقه را کاملاً بیاموزد. من معتقدم که این‌گونه است و شاید سایر ارادتمندان ایشان اطلاع نداشته باشند و خود ایشان هم شاید اطلاع نداشته باشند که خدا این دریافت را به من لطف کرده است. آنچه که من در ایشان ادراک کردم، تصمیم و همت ایشان بود که بر حسب فضایل انسانی، ایشان دو کار را شروع کردند. یکی زحمت کشیدن در فقه و اصول، و دیگری زحمت کشیدن برای تهذیب نفس و ایجاد اخلاص در اعمالشان. در این دو مسیر تا الان متحرک بوده‌اند. چرا می‌گویم تا الان؟ برای اینکه بنده فرمایشات ایشان را مرتب گوش می‌کنم. هر وقت به هر مناسبتی ایشان صحبت می‌کنند، من گوش می‌کنم. ایشان وقتی نماز مغرب را شروع می‌کنند، نگاه می‌کنم و می‌بینم روز به روز غلظت اخلاص ایشان در باطنشان بیشتر می‌شود. در مراجع قطعاً چنین فردی با این جامعیت نداریم. یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه و جمع‌آوری و مقایسه می‌کنند، یک نفر غیر از ایشان نیست. در مسائل فقهی که وارد می‌شوند و جواب می‌دهند، کاملاً پیداست که سراپا اخلاص و تقواست. آن قدر احتیاط می‌کنند که یک سر سوزن بر خلاف تقوا و احتیاط حرکت نکرده باشند. این را من تا الان لمس کرده‌ام و معتقدم دیگران به این صورت به ایشان نگاه نمی‌کنند. در این جامعیتی که خدا این بزرگوار را رشد داده است، هیچ در بین علمای شیعه و اسلام نداریم. کسانی که به نظر بنده خیلی جالب و استثنایی می‌آمدند، مرحوم آقا موسی [صدر] بود، مرحوم آقای بهشتی بود و مرحوم آسید محمدباقر صدر بود. اینها را از نزدیک دیده بودم. مرحوم آقای بهشتی با من مأنوس بود، ولی هیچ‌کدام در ذاتیات به این بزرگوار نمی‌رسند و نرسیدند. من این‌جور فکر می‌کنم که حق تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همت عالی در این مسیر قرار بگیرد. امام «رضوان الله تعالی علیه» راست می‌گفت. همت ایشان عالی و غیرعادی بود. قبل از انقلاب بنده پای منبر امام نشسته بودم که فرمود: «والله من به عمرم نترسیده‌ام.» این از روحی عادی نیست. از روحی است که به قدری عظمت دارد که دیگر موجودات مادی را کوچک‌تر و ضعیف‌تر از خودش می‌داند. این بزرگوار هم خدای متعال اراده فرموده است که مسئولیت سنگینی را به ایشان عطا کند که عطا کرده است. با ظرفیت فوق ادراک اشخاص عادی. این ذاتیات ایشان است. و ایشان کار کرد و من اطلاع داشتم که در فقه و اصول و رجال و لغت و... کار می‌کرد. و در کنار همه اینها کار روحی می‌کرد. حتماً الان هم دارد. من حتی چند شب پیش آثار حرکت در تهذیب نفس و تشدید اخلاص را وقتی ایشان داشت نماز می‌خواند در ایشان دیدم. می‌پرسید: چگونه دیدی؟ با همین چشم؟ می‌گویم خیر، با آن چشم دیگری که خدا به من عطا کرده است و یقین دارم. لاله‌الاله. شب و روزی نیست که من از ایشان ۲۰ مرتبه یاد و برای ایشان دعا نکنم و به خدای متعال التماس نکنم که خدایا! این نعمت را برای شیعه مستدام بدار. معتقدم شکر و سپاسگزاری این نعمت الهی را شیعه اعم از علما و غیرعلما به‌جا نیاورده‌اند، چون درک نکرده‌اند، ولی خدای متعالی چنانچه بخواهد با عمل من و امثال من نعمت را بگیرد که دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌ماند. ایشان در مقطعی که خودشان مستقیماً این مسئولیت الهی را به عهده داشتند، کارهای بزرگی انجام دادند، آن قدر بزرگ که نمی‌شود

حجم آن را تعیین کرد. اگر خدای متعال این بزرگواری را در این سمت قرار نداده بود، هیچ یک از علما تا سال‌های طولانی هم این همت و اراده را نداشت که آنچه را من خیال هم نمی‌کردم که در عمرم آن ابعاد معنوی، الهی، شرعی و انسانی را ببینم شاهد باشیم. این عرایض من به بحث سوم منتهی می‌شود که باید برای مردم حل شود. مردمی که دین و شعور و ایمان دارند و تاریخ می‌دانند. در زمان ایشان وقتی کمبودهایی را احساس می‌کنیم، باید بفهمیم آنها را به چه کسانی باید نسبت بدهیم. عین این کمبودها در زمان امیرالمؤمنین «صلوات‌الله‌علیه» هم بود. آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که حضرت - نعوذ بالله - تقصیر کرده است؟ نمی‌توانیم. حضرت در فاعلیت، عصمت، علم و قدرت خودش بی‌نظیر بوده و انسان عادی نبوده است، پس چرا تا وقتی که ایشان زنده بود شریح را نتوانست از کوفه بیرون کند؟ این شریح بود که در قضیه کربلا فتوا داد. نبود؟ این را به چه کسی نسبت بدهیم؟ اصلاً ربطی به حجت الهی اعم از معصوم و غیر معصوم ندارد. غیر از کمال فاعلیت فاعل، قابلیت قابل هم باید به کمال برسد. که نرسیده بود. الان علت غیبت چیست؟ نعوذ بالله نقصی در وجود مقدس حضرت بقیه‌الله «ارواحنا له الفداه» هست؟ ایشان همین طوری نمی‌دانند دلیلش چیست و منتظر مانده‌اند که خدای متعال اراده بفرماید؟ این حرف غلط است. جامعه هنوز قابلیت ندارد. مطلبی را عرض کنم که قصه است، ولی حکمت دارد. فردی نقل می‌کرد شب خواب دیدم حضرت تشریف آوردند و فرمودند: «خیلی منتظر ما بودی؟» عرض کردم: «بله.» فرمودند: «من آمدم و حکم را بگویم. این زن تو با اینکه پنج بچه از او داری زن تو نیست. تمام این بچه‌ها ولد شبهه هستند. پول‌هایی که به دست آورده‌ای شرعاً مال تو نشده‌اند. کارهایی که کرده‌ای صحیح نبوده‌اند.» و حضرت یکی یکی موجودیت مادی این مرد را زیر سؤال برد. در این قصه نقل می‌کنند این شخصی که در این قصه این قدر منتظر قدم ایشان بود، دید هیچ راهی ندارد، الا اینکه دستش را روی گوش‌هایش بگذارد و چند بار فریاد بزند: «آی دزد!» جوری فریاد زد که خودش از خواب بیدار شد. مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی مدتی شاگردی مرحوم آقای قاضی را کرده بود، از اصحاب نجف و علمایی است که هم خود و هم پسرش درس مرحوم میرزای نائینی می‌رفتند. ایشان هم غیر از فقه و اصول چیزهایی داشت که از طریق مرحوم آقای قاضی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به دست آورده بود، یعنی چون لیاقت داشت، خدای متعال به ایشان عنایت کرده بود. از ایشان نقل شد که فرموده بود خیلی نسبت به زیارت حضرت بقیه‌الله «ارواحنا له الفداه» مشتاق بودم و دائماً در خواب و بیداری از خدای متعال می‌خواستم. یک شب خواب دیدم که به من گفتند آن نور را از دور می‌بینی؟ حضرت دارند به آنجا تشریف می‌آورند. می‌گوید که من آن قدر نگاه کردم تا آنجا که شب یک اندام را در نور دیدم، ولی چهره‌شان را ندیدم. آن قدر به من فشار آمد که لرزه در بدنم افتاد. بیدار شدم و دیدم خیس عرق هستم و متوجه شدم من توان زیارت ایشان را ندارم. عوام آن طور که باید از مقام امامت و ولایت آگاهی ندارند. این آقای بزرگواری «سلام الله علیه» از طرف حق تعالی مأمور است که این مردمی که انتظار مصلح را می‌کشند، ببینند که با کوچکش چگونه برخورد می‌کنند. مثل حضرت مسلمی که حضرت سیدالشهدا «صلوات‌الله‌علیه» از

مکه به کوفه فرستاد. حضرت مسلم که معصوم نبود. فاصله بین مقام عصمت و غیرعصمت خیلی زیاد است. بر حسب نوشته‌ها امام فرمود که اگر زمینه را مساعد دیدی، برای من نامه بنویس می‌آیم.

حضرت مسلم «سلام‌الله‌علیه» همین کار را انجام داد و آن شد که همه بارها شنیده‌ایم. انسان باید خیلی مواظب خودش باشد که فریب شیطان را نخورد. بنده یکی از کارهایی که بر دوش خودم می‌بینم، این است که با کسانی که در شک و شبهه هستند و پایشان می‌لنگد یک جلسه و چند جلسه بنشینم و آنها را روشن کنم که در تکلیف شرعی استقرار پیدا کنند. هر کسی این حوصله را ندارد ولی من برای افراد زیادی این کار را کرده‌ام. آثاری که به عنوان برکات الهیه از آقا به جا مانده، خیلی بیش از زمان امام خمینی است. نه اینکه امام نمی‌توانستند. خدای متعال از آن بزرگوار آنچه خواسته ایشان عمل کرده، از این بزرگوار هم آنچه خواسته دارند عمل می‌کنند. ما الان زیر آسمان نداریم انسانی را که مثل آقا در مسائل سیاسی به صورت ریز، این مطالعات و این نظرات تصدیقی اعم از اثباتی و نفی را داشته باشد. این مقدار توفیق را که خدای متعال به ایشان داده به خاطر این است که شایستگی اش را داشته است. هر کسی که دلش بخواهد که به این نمی‌رسد. آنچه که بنده در این عرایض به عنوان محور دارم، مسئله اخلاص است. ایشان مرتب دارد زحمت می‌کشد که این اخلاص را بیشتر، پررنگ‌تر، لطیف‌تر و حساس‌تر کند. اگر شما بگویید فقط دارم حرفش را می‌زنم، عرض می‌کنم من همه بحث اخلاص «محجه البیضا»ی مرحوم فیض کاشانی را در کنار همه بحث‌های اخلاص مطالعه کرده‌ام و به طور خصوصی برای ۶۰، ۷۰ فارغ التحصیل خارج یک سال تمام بحث اخلاص را تدریس کرده‌ام. آن مقداری که شریعت، برای تبعیت از شخص شرط دانسته است، خدا بیش از آن به این بزرگوار عطا کرده است. فقه، اصول و سایر علوم که به آن ارتباط و بستگی دارد. آگاهی‌های جنبی‌ای که خدای متعال به ایشان داده است، بنده گمان ندارم که تا کنون کسی این مقدار آگاهی‌های ریز داشته باشد، به‌خصوص در دشمن‌شناسی. بنده ۵۰ سال پیش، خیلی قبل از انقلاب بعد از فوت مرحوم حاج آقای والد دوازده شب محرم در منزل ایشان منبر می‌رفتم. یکی از حرف‌هایی که زدم این بود که همان گونه که انسان باید دوست‌شناس باشد و بعد ارتباط برقرار کند، باید دشمن‌شناس هم باشد. بعد تصریح می‌کردم که به‌خصوص مراجع و علما باید این‌گونه باشند و بدانند کجا چه مقدار باید فاصله بگیرند، چه مقدار بایستی صلابت به خرج بدهند و خودشان را به دشمن نزدیک نکنند. این جمله در بسته‌ای است که به نظر من خیلی عمق دارد و خدا به این بزرگوار این نعمت □ شناخت دشمن □ را عطا کرده است. کسانی که خیال می‌کنند ایشان دارد تند می‌رود اشتباه می‌کنند. خدا این شناخت را به ایشان عطا کرده است و دارد جلوی پای خودش و جلوی پای ملت، چاه‌ها و چاله‌ها را می‌بیند. به فرمایش‌های امیرالمؤمنین «صلوات‌الله‌علیه» به زیر بعد از اینکه جدا شد، دقت بفرمایید. اینها در کلمات امیرالمؤمنین «صلوات‌الله‌علیه» هست. این عالم بزرگوار را اگرچه می‌گوییم در مقام عصمت نیست، اما وقتی مؤید عندالله شد و آثار و علائم تأیید الهی را در ایشان دیدیم، آن هم نه یکی، نه دو تا، نه صد تا، می‌دانیم که آنقدر لطف خدای متعال شامل حال ایشان هست وظیفه ما این است که

قدردان ایشان باشیم. وظیفه بنده این است که آنهایی را که در شبهه هستند و می‌خواهند احتیاط کنند، روشن کنم و به آنان بفهمانم در این جا احتیاط معنی ندارد. این شبهه و احتیاط را شیطان در کله شما کرده است. مهم‌ترین وجهه همت بزرگ ایشان که فوق متعارف و فوق بیان است، توجه و باور و آماده کردن خود و روح خود برای آن منزلت است. در این صورت است که انسان دیگر خستگی را نمی‌فهمد. گاهی شایع می‌کنند که ایشان بیمار شده است، یا شیطنت‌های دیگر، اما ایشان کسی نیست که با این چیزها نقصان و ضعفی در او به وجود بیاید. تا نفس داشته باشد کار می‌کند. علتش هم آن دید و رؤیتی است که از واقعه دارد و برحسب آن واقعه حرکت می‌کند. ما هم باید قدرش را بدانیم. باقی میماند مسئله سوم که مسئله خلاءهایی است که به نظرمان می‌آید. عرض می‌کنیم در زمان امیرالمؤمنین «صلوات‌الله علیه» مشابه اینها بوده است. در زمان امام «رضوان‌الله تعالی علیه» این مسائل بوده است. هنوز گاهی رسانه‌ها فرمایشات امام را که پخش می‌کنند، ایشان می‌فرمایند سال گذشته این جور گفتم، اسفاً عمل نشده است. اسفاً یعنی با تأسف انجام نشده. اگر انجام شده بود که ایشان می‌فرمود بحمدالله. نمی‌فرمود اسفاً. آقا از امیرالمؤمنین «صلوات‌الله علیه»، جد مطهرش که بالاتر نیست. پایین‌تر هم هست. در عین حال تا آنجایی که قدرت عقلی دارد، ایشان دارد عمل می‌کند. آمادگی در قابل به صورت کامل وجود ندارد. ایشان دارد کار خودش را می‌کند، کسر هم نمی‌گذارد تا آن وقتی که ان‌شاءالله خدای متعال اراده بفرماید و حضرت بقیه‌الله «ارواحنا له الفداه» ظهور کنند یا برنامه‌هایی که ایشان تنظیم کرده‌اند قابلیت اجرا پیدا کند. خدا را شاکرم قدری موفق شدم در باره این موضوع صحبت کنم، بنده در حق ایشان مبالغه نکردم. عین اعتقاد قطعی من است. ایشان همه شرایط شرعی را دارد و خصوصیتی که ایشان دارد، در عالم بی‌ظنیر و این نعمت بزرگی است که خدای متعال نه فقط به همه مسلمان‌ها و شیعیان بلکه به همه انسان‌ها عطا کرده است. من آن وقتی که کسی در این مسیر نمی‌آمد کار خودم را کردم و خودم را به خطر انداختم. حالا که الحمدلله نظام روی روال خودش هست و خدا دارد این نظام را پیش می‌برد. این پیشرفت‌ها الهی هستند و عادی نیستند. آنچه این ملت را پیش برده اعتقاد و ایمانش بوده است به اضافه رهبر شایسته الهی. بدون رهبر نمی‌شود. امکان ندارد. یک کشور ۱۰۰ سال هم دائماً کشته بدهد، بی‌رهبر موفق نمی‌شود. در تاریخ دیده‌ایم. الجزایر ۲۵ سال کشته داد. رئیس‌جمهور روی کار آمد، حداکثر چهار سال توانست رئیس‌جمهور مستقل داشته باشد. بعد از آن تمام شد. چرا؟ چون رهبر نداشت. این باور قطعی من است. و همواره در انتظار قسمت‌های آخر رؤیا هستم که فعلیت یابد. \*خود آن رؤیا را نفرمودید. نه، نمی‌شود گفت. اما خوابی را مربوط به امام «رضوان‌الله تعالی علیه» نقل می‌کنم. خواب آقا را شاید راضی نباشند، لذا نمی‌گویم، اما امام چون مرحوم شده‌اند عرض می‌کنم. بزرگواری نزدیک به ۸۰ سال سن داشت، در منزل یکی از منسوبین ما که خوزستانی بود، حضور داشت. روز چهل و یکم [رحلت] مرحوم آیت‌الله بروجردی بود. وارد شدم که آن منسوبمان را ببینم و بعد هم به قم مشرف شوم. صاحبخانه بنده را معرفی کرد که پسر فلانی و شاگرد فلانی است. این اولاد پیغمبر که از شاگردان

مرحوم آیت‌الله حائری بود گفت من ۳۰، ۳۵ سال پیش خوابی دیدم. آن زمان این آقا-امام- در حوزه آیت‌الله حائری که می‌آمد، از نظر من خیلی تلخ و نچسب بود. می‌گفت می‌دانستیم فاضل است، ولی جوری بود که با او ارتباط برقرار نکردم. در همان ایام یک شب خواب دیدم که بیابانی است و جمعیت کثیری، مثلاً یک میلیون نفر دایره‌وار ایستاده‌اند و در مرکز این دایره هم کارهایی انجام می‌شود که من از دور نمی‌بینم. جمعیت را شکافتم و تا مرکز دایره پیش رفتم. در مراکز دایره دیدم به اندازه ده دوازده متر جا هست. در یک طرف رسول اکرم «ص» تشریف دارند و شمشیری در دستشان است. مقابل ایشان هم محمدرضا پهلوی ایستاده است. حضرت رسول «ص» چند بار فرمودند آیا کسی هست که بیاید و این شمشیر را از من بگیرد و حد خدا را بر این مجرم جاری کند؟ هیچ کسی نیامد. این کسی که داشت این حرف را می‌زد، خودش با امام «رحمه الله علیه» موافق نبود و با تعبیر تلخ و نچسب از ایشان یاد کرد. گفت حضرت دو سه مرتبه فرمودند و کسی نیامد. یک وقت دیدم جمعیت دارد شکافته می‌شود و کسی دارد جلو می‌آید. از دور نمی‌دیدم. نزدیک که آمد متوجه شدم حاج آقا روح‌الله است. جلو آمد و به حضرت سلام و عرض کرد: «یا رسول‌الله! من آماده هستم.» بعد هم شمشیر را گرفت. گفت حاج آقا روح‌الله شمشیر را بلند کرد و با یک ضربت سر شاه را پراند، اما تن بی‌سر جلو آمد و یقه ضارب را گرفت و مقداری با هم دست به یقه بودند تا سرانجام حاج آقا روح‌الله که دید این تن بی‌سر نمی‌افتد، لذا دست راستش را انداخت و امحا و احشای او را بیرون کشید. از خواب بیدار شدم. اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و مطالبی که امام می‌نوشت با دست راست بود و به وسیله آنها امحا و احشای شاه را از داخل این مملکت بیرون کشید. این را چون امام مرحوم شده‌اند عرض کردم. ان‌شاءالله خدای متعال ۱۲۰ سال و هر چه بیشتر به این بزرگوار عمر با برکت عطا بفرماید. هر چقدر خدا به ایشان عمر طولانی عطا فرماید، باز عرض می‌کنیم که خدایا! کم است. یا ما را ببر یا جامعه را خالی از ایشان نبینیم. و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهیرین.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ما امروز در شرایطی هستیم که هر آنچه ابعاد شخصیتی رهبر انقلاب را در فضای واقع‌بینی مدّ نظر قرار دهیم، بیشتر متوجه می‌شویم که حقیقتاً خداوند اراده کرده است تا چرخشی در این تاریخ ایجاد کند و در این راستا انسانی مناسب آن اراده را مدد می‌رساند و این همه حکمت و دلسوزی و بصیرت؛ آینه‌ی نمایش اراده‌ی خدا است. امید است که ما در پیاله عکس رُخ یار ببینیم تا پیاله را پاس داریم، به همان معنایی که به گفته‌ی مولوی: «راند حق، این آب را در جوی تو / آفرین بر دست و بر بازوی تو». موفق باشید